

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

رحلت عالم بزرگوار مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید مهدی خلخالی رضوان‌الله علیه را خدمت حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا فداه و همه‌ی مراجع بزرگوار، رهبری معظم و حوزه‌های علمیه‌ی عالم تشییع تسلیت عرض می‌کنیم. حقیقتاً این عالم بزرگوار از چهره‌های درخشان حوزه‌های علمیه بودند علماً و عملاً و حقّ بزرگی بر فضلالی حوزه‌ها دارند ما از کتاب‌های ایشان، فقه الشیعه‌ی ایشان بسیار استفاده کردیم و در کنار علم و عمل و تقوا ایشان یک روشن‌بینی خاص و خوبی هم نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام داشت. کتاب حاکمیت در اسلام که تألیف آن بزرگوار هست از یک شخصیت علمی بارز قابل تحسین بود که در فضایی که شاید بسیاری از افرادی که بالاخره شرایط ایشان را در تحصیل و مواقف تحصیل داشتند شاید این‌جور فکر نمی‌کردند اما آن بزرگوار دارای روشن‌بینی ویژه و خاصی بودند. رضوان خدا بر ایشان باشد.

یک داستانی هم ایشان دارند با آیت‌الله سیستانی و مرحوم آیت‌الله خوئی قدس سره که برای همه‌ی ما آموزنده است. نقل کردند که ما در دوره‌ی ثانیه‌ی درس اصول مرحوم آیت‌الله خوئی خدمت ایشان عرض کردیم که آقا شما مطلب جدیدی نسبت به دوره‌ی قبل نمی‌فرمایید؟ و خب ما که دوره‌ی قبل بودیم می‌خواهیم مطالب نوتر و جدیدتری را استفاده کنیم. آقای خوئی فرمودند که درس من عمومی است و منتهی و مبتدی و متوسط و همه شرکت می‌کنند بیش از این نمی‌توانم تعمیق بکنم اگر شما می‌خواهید ملأ بشوید شما نه‌ایة الدرایة مرحوم اصفهانی را محور مباحثه‌ی جمعی قرار بدهید. چند نفر و آن را محور قرار بدهید و مباحثه‌ی این چنینی داشته باشید. خب این یک توصیه و راهنمایی خوبی است از کسی که در فقه و در اصول و در رجال و امثال این‌ها شناخته شده و مورد قبول همه هست که می‌فرماید مباحثه‌ی جمعی، یعنی سه نفر، چهار نفر با هم و یک کتاب معتمد مهم که دقت در آن هست. تا دقت‌افزائی کند این را محور قرار بدهید و یک چنین مباحثه‌ای داشته باشید. در کنار شرکت در درس‌ها، انسان لازم است که چنین چیزی را داشته باشد. البته هیچ‌کدام از دیگری معنی نیست. یک عده‌ای هستند تا حالا یکی، دو سال، سه سال رفتند درس خارج دیگر یستغنون عن ذلک و خودشان دیگر، این‌ها معمولاً به اعوجاج می‌انجامد. از آن طرف هم کسانی که فقط به همین بسنده می‌کنند خودشان اهل کار مستقل و این‌ها نیستند این‌ها معمولاً به نتایج بالایی دست پیدا نمی‌کنند جمع بین الامرین این مطلبی است که در رشد انسان بسیار مؤثر هست.

خب بحث در استدلال به حدیث شریف رفع بود برای اثبات بطلان عقد مکره یا اشتراط صحت عقد به عدم اکراه. تقریب استدلال این بود که ما از حدیث رفع إِمَّا مِنْ نَفْسِ حَدِيثٍ رَفْعٍ وَ إِمَّا بِه كَمَكٍ قَرَأْنٍ خَارِجِي بِفَهْمِيْمٍ كه حدیث رفع شامل امور وضعیه هم می‌شود. تا بگویم كه حدیث رفع صحت بیع مكره را برمی‌دارد. صحت معاملات مكره را برمی‌دارد.

خب برای این بیاناتی شد در مقابل اشکالاتی وجود دارد كه ما نمی‌توانیم ملتزم بشویم به این كه حدیث رفع احكام وضعیه را هم برمی‌دارد. بلكه باید اقتصار كنیم بر خصوص مؤاخذه یا این كه بگویم احكام تكلیفیه، اما احكام وضعیه را نمی‌توانیم ملتزم بشویم. چرا؟ للنقض الكثیره. حالا هفت هشت تا نقض را حالا عرض می‌كنیم استعاب نیست ولی برای مواردی نقض داریم.

یکی در مورد حدث اكبر است، اگر کسی مكره شد به جنابت، خب وقتی مكره به جنابت می‌شود آیا این جنب هست یا جنب نیست؟ اگر بگویم جنابت خودش امرٌ وضعیٌ مجعولٌ للشارع، خب این مكره شد و اكراه برمی‌دارد هر امور مجعوله‌ی شرعیه خودش قابل رفع است كما این كه قابل وضع است مثل رفع ما لا يعلمون، كه این ما اگر احكام شرعیه را می‌گیرد می‌گویم كه خود حكم برداشته شده. این‌جا هم جنابت برداشته شده. کسی می‌تواند ملتزم بشود كه اگر کسی مكره شد به جنابت بگویم جنب نمی‌شود. این مال حدث اكبر. اگر بگویم كه نه، جنابت خودش امر واقعی است تكوینی است نه امر اعتباری، خب این امر واقعی تكوینی آثاری دارد مثل وجوب غسل و حرمت مسّ كتاب، حرمت مكث در مسجد، حرمت عبور از مسجدین. خب این‌ها را دارد. آیا می‌توانیم بگویم اگر مكره شده خب این آثار آن برداشته می‌شود وجوب غسل برداشته می‌شود مانعیت آن از صلاه برداشته می‌شود و هكذا بقیه‌ی احكام؟ لا یلتزمُ به فقهاء.

مورد دوم در حدث اصغر است. اگر کسی مكره شد بر نواقض طهارت حدیثیه، مثل این كه مكره به خواب شد. خب آیا وضوی او باطل می‌شود یا نمی‌شود؟ خب حدیث رفع می‌فرماید كه رفع دیگر، پس باید ابطال نوم را و بقیه‌ی نواقض را بردارد دیگر، وقتی مكره باشد. و یا این كه در مورد مسّ میّت، اگر کسی مكرهاً میّت را مسّ كرد در جایی كه موجب غسل مسّ میّت می‌شود. ولی مكره بود آیا این‌جا غسل مسّ میّت برداشته می‌شود و همچنین آثار دیگری كه بر آن مترتب است؟

مورد چهارم مثل نجاست خبیثه، در مورد نجاست خبیثه، اگر کسی مكره بود به این كه بدنش را، لباسش را، متنجّس كند به یک نجسی، یا به یک متنجّسی، ملاقی كند ولی مكرهاً این كار را دارد می‌كند آیا بدنش، لباسش، متنجّس می‌شود یا نمی‌شود؟ و آیا برای صلاه باید تطهیر كند بدنش را یا آن لباسش را یا لباس دیگری را بیوشد تعویض كند یا نه حدیث اكراه می‌گوید آثار آن برداشته شد؟ وجوب غسل برداشته شد و همچنین مانعیت از صلاه او برداشته شد و هكذا. می‌توانیم این‌ها را ملتزم بشویم؟ لا یلتزمُ به فقهاء به این امور.

یا اگر کسی به نحو اكراه نمازش فوت شد مكرهاً فاتت صلاته. آیا قضا دارد یا ندارد؟ می‌توانیم بگویم اگر مكرهاً نمازش فوت شد قضا ندارد؟ چون حدیث رفع برداشته. در صوم اگر مكره شد به افطار، ممكن است كه آن‌جا هم بگویم آیا دیگر قضا ندارد؟ یا نه این‌ها موجب عدم قضا نمی‌شود؟

مورد ششم: اكراه بر اتلاف مال غیر، مكرهاً ناچار شد، ناچار اكراهی كه گفت یا فرش فلانی را باید آتش بزنی یا تو را می‌كشم. خب فرش او را آتش زد یا عیبی وارد كرد یا

شیئی از او را بالاخره اتلاف کرد. آیا این‌جا ضامن نیست؟ بله حرمت آن حتماً برداشته می‌شود. اما آیا ضمانت ندارد ضامن نیست؟ لا یلتزم فقہیاً که ضامن نباشد در مورد اتلاف مال غیر مکرهاً.

مورد هفتم: در مورد اضطرار، اگر کسی مضطر به معامله شد به یک معامله‌ای مضطر شد مثل این که معاذالله بیماری‌ای دارد یا بدهکاری‌ای دارد و مضطر شد به بیع دار خودش، خب در این‌جا یا اجاره دادن مثلاً منزلش که مال الاجاره بگیرد برای پرداخت آن دین خودش، آیا در این‌جا می‌توانیم بگوییم که حکم وضعی آن برداشته شده این اجاره باطل است این بیع باطل است؟ نمی‌شود ملتزم به این‌ها شد فقہیاً، کسی فتوا نداده به این‌ها.

پس بنابراین اگر شما بگویید احکام وضعیه هم برداشته می‌شود و مفاد حدیث رفع، رفع کل آثار است. در آن‌جایی که آن مکره علیه خودش مجعول باشد خودش و آثارش، اگر خودش مجعول شرعی نیست آثارش برداشته می‌شود. این را خواهیم بگوییم، این لایمکن الالتزام به، فلذا این بحث مهمی شده هم در اصول بحث مهمی است در حدیث رفع به تناسب، و لو جای بحث آن آن‌جا نبوده به تناسب دیگر وارد شدند عده‌ای از بزرگان در این بحث. و هم در فقه. یکی از موارد آن همین‌جا است که استدلال خواستند بکنند به این حدیث.

مرحوم امام قدس سره در بحث‌شان در این‌جا متعرض همه‌ی موارد نقض نمی‌شوند. ولی دو تا از موارد نقض را یا یکی از آن‌ها را متعرض می‌شوند و بحث کردند.

فرموده است که: در مورد جنابت و حدث اصغر، این دو مورد را ایشان محل بحث قرار دادند. برای تخلص حالا همین دو مورد را اگر بحث بکنیم حالا بقیه‌ی موارد را هم ممکن است از همین جواب‌هایی که این‌جا داده می‌شود نسبت به این دو مورد بتوانیم جواب آن‌ها را هم استخراج بکنیم یا جواب‌های دیگری مثلاً داده بشود.

جوابی که خود این بزرگوار رضوان‌الله علیه می‌دهند این هست که می‌فرمایند در مورد جنابت و حدث اصغر، می‌فرمایند به این که ظاهر حدیث رفع این است که اکراه برداشته شد. نه این که ظاهر آن، بلکه صریح آن این است که اکراه برداشته شد. اکراه به چه چیزی تعلّق می‌گیرد؟ به فعل مکلف عرفاً تعلّق می‌گیرد. عقلاً ممکن است که بگوییم به فعل و آن‌چه که در اختیار شخص است و لو فعل او نباشد مسبب از فعل او باشد. تولیدی از فعل او باشد اما به حسب عرف اکراه به فعل مکلف تعلّق می‌گیرد. پس رفع عن امتی تسعه، و ما استکرها علیه یا ما اکرها علیه یعنی فعلی که اکرها علیه. کاری که اکراه بر آن شده‌اند. و جنابت کار نیست. حدث اصغر کار نیست یک حالت نفسانی هست یک حالت روانی هست. که در اثر کار شخص پیدا می‌شود تکویناً. پس بنابراین در موارد اکراه بر جنابت و اکراه بر حدث اصغر، در آن موارد در حقیقت اکراه بر خود جنابت نشده تا آثار جنابت برداشته بشود. پس خود جنابت امر واقعی نه مجعول شرعی. خود آن حدث که در اثر نوم و یا بول یا سایر اسباب حدث اصغر پیدا می‌شود این‌ها امور واقعی. که کشف عنها الشارع، شارع اطلاع دارد که چه حالتی برای روح پیدا می‌شود چه حالتی برای روان انسان پیدا می‌شود آن حالت می‌شود حالت حدث. آن‌ها امر واقعی، تکوینی. مجعول شرعی است که بما هو شارع خواهد بردارد. بله بما هو مکوّن و خالق، خب ممکن است که بردارد. بتواند بردارد. اما بما هو شارع و مقتّن به این عنوان درحیطه‌ی او نیست که خواهد این را بردارد.

پس بنابراین خود جنابت، خود حدث اصغر، این رُفع شامل آن نمی‌شود و «ما» ما اُکرها، شامل آن نمی‌شود. فعل است.

اما آثار آن چی؟... این را بد تعبیر کردم نمی‌گویم شامل نمی‌شود ما شامل نمی‌شود. فعل نیست. آن‌هایی که فعل است خیلی خب خودش برداشته شده. آن‌هایی که فعل نیست آثار آن برداشته می‌شود. فعل شخص نیست آثار آن برداشته می‌شود. جنابت مورد اکراه واقع نشده که آثار آن برداشته بشود. آن چیزی که مورد اکراه واقع شده آن وجوب غسل و فلان و این‌ها آثار آن نیست. وجوب غسل اثر اجتناب نفس نیست اثر جماع مثلاً نیست اثر استمناء نیست که موجب جنابت است آن اثر جنابت است. جنابت که مورد اکراه واقع نشده. و آن که مورد اکراه واقع شده که فعل است که اجتناب نفس باشد یا بقیه‌ی اموری باشد که این‌ها هم که اثر آن وجوب غسل نیست. اثر آن مانعیت عن الصلاة نیست. مانعیت عن الصلاة، وجوب غسل، حرمت مکث در مسجد و حرمت مس کتاب، آثار الجنابة است نه آثار الإجناب. و آن چیزی که مورد اکراه واقع شده اجتناب است که این اثرها مال آن نیست. آنچه که مورد آثار است. فعل شخص نیست. و مورد اکراه واقع نشده. تا بخواهد حدیث اکراه آن‌ها را بردارد. پس این یک مغالطه بود توهم بود که گفته می‌شد که بله اگر کسی مکره به جنابت شد، مکره به حدث اصغر شد باید بگوید که آثار آن نیست. نه آقا کسی مکره به جنابت نمی‌شود. کسی مکره به حدث اصغر نمی‌شود.

س: اکراه بر سبب اکراه برمسبب هم هست دیگر؟

ج: نه نیست.

پس بنابراین بله اگر یک چیزهایی شما پیدا کردید که آثار خود اجتناب بود آن را ملتزم می‌شویم که برداشته می‌شود. مثلاً اگر گفتید که اجتناب استمنائی حرام است و کسی مکره بر این شد، این حرمتش برداشته می‌شود. اما جنابتی که در اثر این استمناء اکراهی پیدا می‌شود آثار خودش را دارد و آن نسبت به آن اکراهی نبوده که، این جواب اولی است که ایشان این‌جا فرمودند.

س: ...

ج: نه، وجوب اعطاء کفاره است.

س: مبنایی است این دیگر، یعنی ما باید بگویم این إخبار شارع است تکوینی است اگر بگویم مجعول است؟

ج: بله اگر بگویم که مجعول است بله.

این جواب اول است. نظیر این جواب و شبیه به این جواب نه عین این جواب، جوابی است که بزرگان دیگری مثل محقق خوئی قدس سره دادند و آن این هست که فرموده‌اند شمول حدیث رفع مشروط به دو امر است. یک: این که آن اثر که می‌خواهد برداشته بشود از فعل... اولاً این را قبول دارند ایشان هم می‌فرمایند که آثار فعل است. مثل امام که می‌فرمایند آثار فعل است آثار فعل برداشته شده ایشان هم می‌فرمایند آثار فعل است. منتها یک تفاوتی این‌جا با بیان مرحوم امام دارد. ایشان می‌فرماید آثار فعل برداشته می‌شود اما آثاری که مترتب به فعل بما الله فعل هست برداشته می‌شود. آثاری که بر یک چیزی مترتب می‌شود بر یک فعلی، گاهی بما الله فعل صادر من الشخص است.

و تارةً نه بما أَثُّهُ فعلٌ صادرٌ من الشخص نیست. بلکه اثر این کار است حالا و لو این که نسبت به آن شخص نتوانیم بدهیم. و ایشان می‌فرمایند که مثلاً ... این شرط اول است شرط دوم هم این هست که امتنایی باشد. برداشتن آن اثر امتنایی باشد. فلذا ایشان می‌فرمایند مثلاً جنابت و ولو بگوئیم که جنابت امرٌ شرعی، اما جنابت اثر چیست؟ اثر التقاء ختاین است نه بما أَثُّهُ فعلٌ للفاعل. بما أنَّ این که این تحقق پیدا کرده. این التقاء الختاین تحقق پیدا کرده. یا جنابت اثر خروج منی از مجراست. حالا سواء این که ... نه بما أَثُّهُ فعلٌ للفاعل، بما أَثُّهُ این که خروج پیدا شده. درست است که فرموده مثلاً اگر اخراج کردی، استمناء کردی، نمی‌دانم اگر آمیزش کردی، اگر چه کردی، جنب هستی، جنب می‌شوی فرموده اما این نه به عنوان این که فعلٌ صادرٌ منک. این به عنوان این هست که این اسباب تحقق پیدا کرده. این امور تحقق پیدا کرده. بنابراین اگر می‌بینیم که این حدث اکبر برداشته نمی‌شود جنابت برداشته نمی‌شود حدث اصغر برداشته نمی‌شود و هم‌چنین در مورد نجاست اگر آن اثر ملاقات است لا بما أَثُّهُ صدر و فعلٌ للفاعل، بما أَثُّهُ این که این ملاقات حاصل شده. این شیء پاک به این شیء نجس برخورد. اثر برخوردن پاک با نجس است با وجود رطوبت مسریه.

س: اثر اعم از اختیاری و اکراهی است؟

ج: نه اثر ذات برخوردن است. ذات برخوردن ملاقات پاک با نجس با رطوبت مسریه. اثر ذاتی است.

اثر ذات خروج منی از مجرا است. اثر ذات این است. و حدیث رفع آثار فعل بما أَثُّهُ فعلٌ را برمی‌دارد. ظاهر حدیث رفع این است. ادعا است، البته قرینه‌ای نیاورند فرمودند آثار آن را برمی‌دارد. این آثار برداشته می‌شود. پس اگر می‌بینید فقهاء... و این بیان ایشان، خب آن بعضی از صور دیگر، مثلاً مسٌ میت، این وجوب غسل مال اثر تماس بدن انسان است با میتی که بازده، این اثر این است حالا و لو خواب بوده دستش به میت خورده. بما أَثُّهُ فعله نیست بما أَثُّهُ که تماس گرفته بدن این با آن.

پس امثال این‌ها ... یا در اتلاف هم همین‌جور است آن‌جایی هم که تلف هست در اتلاف، حالا هم از باب ... ایشان اتلاف را از باب این که شرط دوم می‌گویند نیست. اتلاف اگر شارع بخواهد بفرماید که ضامن نیستی، این مَنّت بر مالک نیست که اموال او از بین رفته، خسارت دیده. و این در صدد مَنّت بر امت است. این درست است بر متلف منت است که بگویند شما خسارت لازم نیست بکشی. ولی بر متلف عنه که آن مالک باشد بر آن که منت نیست.

س: اگر کافر ذمی مالش تلف بشود خطأً؛ اکراهاً، باز هم که ضامن است این که امتنان بر امت که نیست دیگر؟

ج: درست است حالا آن مورد را ممکن است که بگوئیم بله ضامن نیست یا ممکن است که قبول نکنند که ...

یک مورد هم فرض کنید که حالا یک جواب دیگر هم این‌جاها این هست که ما بگوئیم خب مگر حدیث رفع قابل استثناء نیست؟ خب تخصیص می‌خورد به یک جاهایی اگر مسلم است همان‌طور که آقای نائینی در بعضی از موارد گفتند خرج بالاجماع. آن‌جا اجماع داریم خب بخاطر اجماع تخصیص می‌خورد حدیث رفع که این‌جور نیست که آبی از تخصیص

باشد. تخصیص می‌خورد به بعضی از موارد.

س: ...

ج: نه قدرت غیر از اکراه است.

س: چون ممکن است که کسی بگوید که قدرت بر این‌ها قدرت بر آن هم هست.

ج: بله آن درست است.

س: ... این‌جا هم به قرینه‌ی مطابقی می‌گوییم که و لو شخص قدرت بر جنابت ندارد
تکوینی اتفاق می‌افتد ولی وقتی که اکراه شد ...

ج: ما نمی‌گوییم قدرت ...

س: ... آن هم هست دیگر، همان‌طوری که می‌گویید قدرت ندارد ... قدرت بر سبب،
قدرت بر مسبب هم هست این‌جا هم می‌گوییم اکراه بر سبب اکراه بر مسبب هم هست
لذا اثر مسبب هم باید برداشته بشود.

ج: شما مختار هستید که بفرمایید. حرف بر سر این هست که عند العرف این‌جوری هست
یا نیست؟ و الا ما می‌گوییم اکراه بر سبب اکراه بر مسبب است. لکم الاختیار و الخيار به
این که بفرمایید. اما آیا عرف الان این‌جا می‌گوید که بر جنابت مضطر شد و مکره شد؟ یا
می‌گوید که بر اجنب نفس بر آن کار، بر آن استمناء، بر آن جماع، بر آن چیز، بر این
مکره شد، این ...

س: ...

ج: قادر برای این که ...

س: ...

ج: برای این که قدرت یعنی می‌توانی کاری بکنی که موجود بشود می‌توانی کاری بکنی که
موجود نشود. و شما واقعاً می‌توانی این کار را بکنی. فلذا قدرت بر مقدمات، قدرت بر آن
هم هست. می‌توانی کاری بکنی که موجود نشود می‌توانی کاری بکنی که موجود بشود. در
اختیار شما است.

اما آیا اکراه بر آن ... این مکره شما را بر آن اکراه کرده؟ عرفاً؟ عقلاً عرض کردیم. اما
عرفاً آیا این چنین هست یا این چنین نیست؟

س: حاج آقا اگر در ظاهر تعبیر هم و لو بیاورد که مثلاً اگر جنب نشوی این بلا را بر سر تو
می‌آورم آن هم می‌فرمایند که در واقع منصرف می‌شود که به این که آن فعل را باید
انجام بدهی، این‌جا هم این‌طور می‌فرمایند؟

ج: حالا آن یک بحثی است که آیا بر عدمیات، اکراه بر آن‌ها هم حدیث رفع شامل آن
می‌شود؟ یعنی اگر بگوییم جنب نشوی.

س: نه مسبب بیاورد بگوید که جنب بشو تا این بلا را بر سر تو نیاورم؟

ج: خب جنب شو، این در حقیقت به قول ایشان یعنی ...

س: نه آن جنابت حاصل می‌شود یعنی در ظاهر تغییر به جای این که سبب را بیاورد مسبب را بیاورد. آن‌جا هم می‌گویند منصرف می‌شود به آن فعل، یا این که ... این را قابل تصویر می‌دانند عرفاً که در ظاهر تعبیر مکره نگوید که جماع کن که سبب باشد بگوید که جنب شو، آیا این را می‌گویند آقا این ظاهر تعبیر را باید انصراف بدهیم به این که آن فعل را انجام بدهد؟ یا این که این خودش عرفاً قابل تصویر است؟

ج: قابل تصویر که هست یعنی و لو این که ...

س: ...

ج: عرض می‌کنم بله، کأنّ این بزرگان، این‌ها می‌خواهند بفرمایند که و لو در تعبیر هم هست که إذا أُكْرِهَ عَلَى الْجَنَابَةِ أَوْ الْحَدَثِ الْكَبِيرِ، موقع بیان اشکال، أُكْرِهَ عَلَى الْجَنَابَةِ، أُكْرِهَ عَلَى الْحَدَثِ الصَّغِيرِ، در موقع بیان اشکال که می‌گویند أُكْرِهَ عَلَى الْجَنَابَةِ، نه على الجماع. بله کأنّ می‌خواهند بگویند که یک تعبیر مسامحه‌آمیز است واقع مسامحه‌آمیز است و ما ادله را نباید بر اساس مسامحات، مسامحات عرفیه معنا بکنیم. آیا در همه‌ی آن‌جاهای که اکراه بر جنابت است واقعاً اکراه بر جنابت است عند العرف؟ یا اکراه بر اجناب است؟ نه بر عرف؟ این محل کلام ایشان هست.

س: ... تصریح کرد که تو مکره هستی ...

ج: بله باز آن‌جا هم یعنی همین.

س: ...

ج: بله مثل آقای صدر قدس سره ... این حرف مرحوم آقای صدر رحمه الله علیه، ایشان می‌فرمایند در مسببات تولیدیه امر بر مسببات تولیدیه در واقع امر به سبب است فلذا می‌گوید که برائت جاری می‌شود. شک در محضّل، معمولاً می‌گویند که برائت جاری نمی‌شود دیگر، چون تکلیف را که می‌دانیم در محضّل آن شک داریم، فلذا برائت جاری نمی‌کنند. ایشان می‌گوید که نه عرفاً در این موارد شک در محضّل چون در واقع تکلیف به محضّل تکلیف به محضّل است آن که در اختیار شما نیست. آن که در اختیار شما هست این محضّل است.

پس بنابراین اقلّ و اکثر می‌شود می‌توانیم برائت جاری بکنیم. یعنی وقتی که می‌گوید درخت را ببر، یعنی اره را بکش. وقتی می‌گوید ذبح کن، می‌گوید آن را مثلاً تزکیه کن، امر به تزکیه می‌کند تزکیه که در اختیار من نیست. یعنی چاقو را به اوداج اربعه‌اش بگذار، بکش، تا این که آن امر حاصل بشود. مثلاً در باب غسل، در باب وضو، فرموده لاصلاة الا بطهور، طهور چیست؟ اگر طهور عبارت است آن امر محضّل پس شک در وضو، اعضا وضو که می‌کنی باید چکار بکنی؟ برائت نمی‌توانی جاری بکنی، چون تکلیف را می‌دانی چیست، طهور است شک در محضّل داری، الان شک می‌کند که مثلاً در وضو این فلان کار هم لازم است یا نه؟ نمی‌توانم باید برائت جاری بکند چون تکلیف را می‌داند اما این‌ها می‌گویند که چی؟ می‌فرمایند طَهَّرَ یعنی إغسل وجهک، یدیک، و امسح رأسک، یعنی این‌ها. پس بنابراین تکلیف به سند می‌شود حالا اقلّ و اکثر می‌شود برائت جاری می‌کنیم. برمی‌گردانند این موارد را به شک در ...

حالا فرمایش امام هم قدس سره بر همین اساس است مثل این هست مثل آن حرف است. ایشان هم می‌فرمایند که جنابت و حدث اصغر و این‌ها مثل چی هست؟ مثل طهارت می‌ماند و آن‌ها یک امور واقعی تکوینی هستند، اکراه بر آن‌ها تعلّق نمی‌گیرد بر این تعلّق می‌گیرد این فرمایش این آقایان است. البته من فرمایش ایشان را نمی‌خواهم به طور کلی ردّ بکنم. لقائلُ أن يقول در این موارد، می‌گوید این مطلب جزمی نیست که ما بگوییم در عرف، حتی عرف دقیق، این‌جا اکراه بر جنابت صادق نیست.

س: و لو تصریح کند باید بزنیم به آن‌جا؟

ج: می‌خواهیم بزنیم به آن‌جا.

این پس جواب مرحوم امام و مرحوم محقق خوئی قدس سرهما این شد. امام می‌فرمایند که ما در اصول یک جواب دیگری هم دادیم که أوجه از این جوابی است که این‌جا دادیم و اهاله‌ی به اصول دادند که حالا ان شاءالله دیگر وقت گذشته. ان شاءالله فردا آن را بیان خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.